بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) شهروندان گیلک

علی رفیعی‌جیردهی[1]، رامین حبیب‌زاده خطبه‌سرا[2]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۶

چکیده

شناخت هویت اجتماعی هر جامعه‌ای برای تصمیمات بهینه و در نهایت سلامت آن جامعه نقش مهمی دارد و این یکی از عواملی بود که ما را به نگارش این تحقیق برانگیخت. روش پژوهش پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه است. جمعیت آماری، شهروندان گیلک ۱۸ سال به بالاتر رشت به تعداد ٤٤٣/٦٦٦ نفر است و حجم نمونه ۳۸۳ نفر برآورد شده است. برای قابل فهم بودن گویه ها از اعتبار صوری و برای سنجش پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میزان گرایش پاسخ‌گویان به هویت محلی، ملی و جهانی در سطح متوسط و بالایی است. هم‌چنین شهروندان به‌ترتیب اولویت به هویت محلی، هویت ملی و هویت جهانی گرایش دارند.

نتایج دیگر حاکی از این است که هویت جمعی با احساس تبعیض، مشروعیت نظام سیاسی و تعامل اجتماعی رابطه‌ی معنادار و مستقیم دارد. مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده نشان می‌دهد که ١٤/٦ درصد از تغییرات هویت جمعی توسط متغیّرهای مستقل تبیین می‌شود. متغیّر تعامل اجتماعی با ضریب رگرسیون ۰/۳۳۸ و متغیر مشروعیت نظام سیاسی با ضریب رگرسیون ۰/۱٤۸ بر متغیر هویت جمعی تأثیر داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: هویت جمعی، هویت محلی، هویت ملی، هویت جهانی، گیلک.

مقدمه

ایران کشوری با اقوام و فرهنگ‌های محلی مختلف است. علی‌رغم وجود دولت ملی در ایران و هم‌چنین هم‌زیستی اقوام و فرهنگ‌های مختلف طی سالیان دراز در این کشور قدیمی ارائه‌ی هویت ملی به‌عنوان تنها هویتی که بتواند سایر هویت‌ها و تعلقات فرهنگی را کنار گذارد و خود را تحمیل کند چندان با واقعیت منطبق نیست. هویت ملی از یک‌سو از درون با هویت‌های محلی روبه‌روست و از سوی دیگر به‌علت فرایند جهانی شدن با هویت جهانی.

۱- استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسؤول) guilan_1385@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هدف این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی شهروندان گیلک شهر رشت است. قوم گیلک[۲] به‌عنوان مردمانی دارای غنای زبانی، ادبی و میراث فرهنگی و قدمت تاریخی، سبک زندگی و آداب و رسوم محلی در استان گیلان ساکن هستند. شهر رشت مرکز استان گیلان در گذشته به‌عنوان دروازه‌ی اروپا میزبان شهروندان غربی بوده است، در نتیجه مردم این شهر از دیرباز با فرهنگ اروپا آشنا بوده و پیش‌تر از سایر اقوام و فرهنگ‌های محلی کشور با غرب تماس فرهنگی داشته‌اند؛ ضمن آن‌که امروزه مانند سایر فرهنگ‌ها و اقوام ایرانی در اثر پدیده‌ی جهانی شدن با فرهنگ جهانی در تماس هستند.

با توجه به این موضوع در مجموع به‌نظر می‌رسد که در این‌جا سه سطح از تعلق برای شهروندان گیلک شهر رشت مطرح می‌شود که به‌عنوان موضوع پژوهشی باید مورد بررسی قرار بگیرد: نخست، تعلق‌های محلی؛ دوم، سطح تعلق‌های ملی که شکل غالب در دولت ملی به‌حساب می‌آیند؛ و سرانجام سطح سوم، سطح تعلق جهانی. این سطح که به‌صورت تبلوری از فرایند جهانی شدن است که یکی از جلوه‌های آن نوع آرمانی تلقی کردن الگوی غربی است.

هویت اجتماعی افراد در جریان ارتباط و تعامل اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین هویت امری اجتماعی است که فرد آن‌را در تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی کسب می‌کند.

بر طبق نظر هومنز اگر فرد احساس محرومیت و تبعیض کند، به هنجارهای اجتماعی بی‌توجه می‌شود و ارزش‌ها و الگوهای عام جمعی را نمی‌پذیرد. ولی اگر در جامعه عدالت توزیعی رعایت شود، فرد را از اخلاق خاص‌گرایانه (هویت خاص‌گرایانه) به‌سمت اخلاق عام‌گرایانه (هویت جمعی عام) سوق می‌دهد.

زیمل نیز بر این باور است که در اشکال اجتماعی کوچک‌تر، همبستگی اجتماعی عاطفی‌تر است و فرد در جمع تحلیل می‌رود. در حالی‌که با وسعت دایره‌ی تعاملات، شخصیتی متمایزتر و گسترده‌تر پیدا می‌کند (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۳٤).

از نظر کولی آرمان‌های گروه نخستین که مبتنی بر عواطف، احساسات، هم‌یاری، هم-کاری و هم‌دردی است باید از این گروه به اجتماع محلی و ملت و سرانجام به اجتماع جهانی گسترش یابد (کوزر، ۱۳۷۵: ٤۱٤).

گیدنز معتقد است تغییر شکل هویت شخصی و پدیده‌ی «جهانی شدن» در دوران «مدرنیته‌ی متأخر»، دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی را تشکیل می‌دهند. به بیان روشن‌تر،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

حتی تغییرات وجوه بسیار خصوصی زندگی شخصی نیز مستقیماً با تماس‌های اجتماعی بسیار وسیع و پردامنه ارتباط دارد. اما سطح و ابعاد فاصله‌گیری‌های زمانی- فضایی در دوران تجدد کنونی به چنان حدی از گسترش رسیده است که برای نخستین بار در تاریخ بشری، خود و جامعه در محیطی جهانی با یک دیگر به تعامل می‌پردازند؛ یعنی، در شرایط تجدّد کنونی، عوامل مختلفی به‌طور مستقیم بر روابط میان هویت شخصی و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (گیدنز، ۱۳۸۲: ٥٦).

با توجه به سه سطح تعلق هویتی پیش‌رو برای شهروندان، این پرسش مطرح می‌شود که در شرایط کنونی احساس تعلق، تعهد و وفاداری شهروندان گیلک شهر رشت به هویت‌های جمعی محلی، ملی و جهانی به چه میزان است؟ سلسله مراتب ترجیحات هویتی شهروندان گیلک به چه شکل است؟ و عوامل تأثیرگذار بر سطوح هویتی آنان کدام است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که هویت شرط لازم برای زندگی اجتماعی است. انسان‌ها نمی‌توانند بدون داشتن چارچوبی برای تعیین هویت جمعی به‌صورتی معنادار و پایدار با یک‌دیگر ارتباط برقرار کنند. درواقع بدون هویت جمعی جامعه‌ای نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین بحران هویت و معنا، زندگی اجتماعی را به‌صورت جدّی مختل می‌کند و افراد و گروه‌ها ناچارند تا این بحران را به‌نحوی حل کنند. بی‌گمان بازسازی و بازشناسی هویت تنها راه انجام این مهم است که از طریق مطالعه‌ی علمی میسر است. هم‌چنین از آن‌جا که کشورمان در حال طی کردن روند توسعه است، برای موفقیت در این مسیر نیازمند مشارکت تمامی افراد، گروه‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام است. بنابرین مطالعه‌ی سطوح هویت جمعی برای شناسایی گرایش افراد به آن ضروری است تا راه‌کارهای عملی برای همسازی سطوح هویت جمعی فراهم شود. از طرف دیگر شناسایی عوامل تأثیرگذار بر هویت جمعی می‌تواند در ارائه‌ی راه‌کارهای لازم برای هم‌سازی و همراهی سطوح هویت جمعی دارای اهمیت باشد.

اهداف پژوهش

۱- بررسی میزان هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) و ترجیحات هویتی در میان شهروندان گیلک.

۲- بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی در میان شهروندان گیلک.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۳- بررسی رابطه‌ی بین سطوح هویتی در میان شهروندان گیلک.
٤- ارائه‌ی راه‌کارهای عملی برای کمک به کاهش تضادها و افزایش هم‌سازی‌ها و هم‌راهی‌ها میان هویت‌های محلی، ملی و جهانی شهروندان گیلک.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه‌ی هویت انجام شده است. در این مقاله پژوهش‌هایی بررسی می شود که اولاً حداقل دو بعد از سه بعد هویت محلی (قومی)، هویت ملی (جامعوی) و هویت جهانی (فراملی) را در تحقیقشان مدنظر قرار داده‌اند. ثانیاً پس از سال ۱۳۸۰ نوشته شده باشند. درضمن در این مقاله سعی شده باشد با رعایت دو شرط بالا تا حد امکان قوم و خرده‌فرهنگ محلی متنوعی بررسی شود و در صورت وجود دو یا چند پژوهش درباره‌ی قوم خاص به یکی از آن ها پرداخته شود. بر این اساس پژوهش‌های زیر در اولویت قرار گرفته اند.

یافته‌های یوسفی نشان می‌دهد که تعلق و وفاداری اقوام پنج‌گانه‌ی آذری، بلوچ، فارس، کرد و لر به عناصر مهم هویتی مانند دین و آیین، مردم، مفاخر فرهنگی و سرزمین بالا و امتیاز در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ بالاتر از ۷۵ است. تعلق و وفاداری اقوام به عناصر فرهنگی هویت ملی مانند اعیاد و مناسک دینی بالاتر از عناصر سیاسی مانند دولت است. امتیاز هویت ملی اقوام در سه بعد اساسی «تعلق خاطر مشترک به نمادهای ملی مانند پرچم، سرزمین و سرود و زبان ملی»، «وفاداری مشترک به وطن، دین، مردم و دولت ملی» و «میراث فرهنگی و تاریخی» بر روی یک مقیاس ۰ تا ۱۰۰ در میان همه‌ی اقوام بالاتر از ۸۰ است که نشان‌دهنده‌ی وفاداری زیاد اقوام به اجتماع ملی است (یوسفی، ۱۳۸۰).

نتایج پژوهش فکوهی در دو شهر خرم‌آباد و بروجرد نشان می‌دهد که مؤلفه‌ی غذا به‌صورت بارزی در سطح ملی هویت‌سازی می‌شود. این مؤلفه در سطح محلی موقعیت متوسط و در سطح جهانی موقعیت بسیار پایینی دارد. مراسم ازدواج در بعد خانواده در سطح ملی بیش‌ترین نفوذ را دارد. هرچند این نفوذ بیش‌تر در سطح رفتاری دیده می‌شود تا در سطح پنداشتی. این مؤلفه در سطح محلی نیز مؤثر است و بیش‌تر از غذا عمل می‌کند ولی در سطح جهانی مطرح نیست. نام‌گذاری کودکان در سطح ملی از قوی‌ترین مؤلفه‌های هویت‌سازی است. در حالی‌که در سطح محلی کم‌تر عمل می‌کند و در سطح جهانی نفوذی ندارد و انتخاب

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

همسر در سطح محلی به‌شّدت مؤثر است. به‌نظر می‌رسد تمایل زیادی به همسرگزینی محلی وجود داشته باشد. برعکس در سطح ملی این مؤلفه از ضعیف‌ترین مورد است. در سطح جهانی تمایل اندکی در این زمینه دیده می‌شود. در مؤلفه‌ی اشتغال گریز شدیدی از کشاورزی به‌مثابه‌ی یک بخش اشتغال کاملاً مشخص است و تمایل به مشاغل دولتی به‌علت امنیت شغلی یک گرایش عام است. در مؤلفه‌ی پوشاک به‌عنوان یک بعد زیباشناختی گرایش محلی خفیف، ولی گرایش جهانی بیش‌ترین نفوذ را دارد. در مؤلفه‌ی تزیین منزل نیز گرایش محلی ضعیف، ولی گرایش جهانی قوی است و موسیقی هم بعد دیگر زیباشناختی در سطح ملی نفوذ بیش‌تری دارد، هم‌چنین سطح محلی و جهانی هم نفوذ زیادی را نشان می‌دهد. در بعد مکان‌گزینی نیز سطح محلی قابلیت بالایی دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تمایل به ادامه‌ی زندگی و کار در منطقه در حد بالایی است. استفاده از رادیو و تلویزیون در بعد اوقات فراغت، تأثیر سطح محلی کاملاً محسوس است و مطبوعات ملی هم تأثیر زیادی در فرایند هویت‌سازی دارد. در بعد مشارکت سیاسی قابلیت بالایی در سطح محلی و ملی وجود دارد. در بعد مشارکت فرهنگی سطح جهانی قابلیت بالایی نسبت به سطح محلی و ملی دارد. در مشارکت اقتصادی سطح پایینی از تأثیرگذاری وجود دارد و در سطح مشارکت اجتماعی نیز سطح جهانی قابلیت بالایی دارد. در بعد تعلق و وفاداری سیاسی، احساس تعلق ملی بالاست، ولی به‌علت احساس تعلق به خانواده و طایفه مانع از شکل‌گیری تعلق محلی می‌شود. هم‌چنین ابراز تعلق محلی، ملی و جهانی در سطح بالایی وجود دارد و حافظه‌ی تاریخی قابلیت بالایی در زمینه‌ی تمایلات وجود دارد، ولی در زمینه‌ی عملی محیطی چندان مناسب برای تبلور یافتن در اختیار ندارد. تعلق زبانی در سطح ملی در استان لرستان کاملاً مؤثر و مهم است. ولی زبان محلی کم‌تر مورد توجه واقع می‌شود و در بیش‌تر موارد زبان بین‌المللی در سطح تمایلات هم‌وزن آن است (فکوهی، ۱۳۸۱).

نتایج پژوهش کیشی‌پور نشان می‌دهد شهروندان تالشی به‌ترتیبِ اولویت به هویت قومی، ملی و جهانی گرایش دارند. نتیجه‌ی دیگر پژوهش این است که قشر اجتماعی رابطه‌ی معکوس با گرایش به هویت جمعی دارد. بدین‌معنی‌که قشرهای بالای شهروندان تالش به هویت اجتماعی قومی گرایش دارند. اما دایره‌ی تعاملات اجتماعی و تحصیلات با گرایش به هویت جمعی رابطه‌ی مستقیم دارد. بدین‌معنی‌که هرچه سطح تحصیلات بالا باشد گرایش به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هویت جمعی عام ملی و جهانی بیش‌تر است. هم‌چنین هرچه دایره‌ی تعاملات اجتماعی گسترده شود گرایش به هویت جمعی عام ملی و جهانی افزایش می‌یابد. هم‌چنین قشر اجتماعی، دایره‌ی تعاملات اجتماعی و جنسیت بیش‌ترین واریانس هویت جمعی را تبیین می‌کنند (کیشی‌پور، ۱۳۸۳).

یافته‌های رضایی و احمدلو در دو شهر تبریز و مهاباد نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان در حد بالایی به هریک از ابعاد هویت ملی پایبند هستند و نسبت به آن مؤلفه‌ها احساس مسؤولیت، تعهد و غرور دارند (رضایی و احمدلو، ۱۳۸٤).

نتایج پژوهش رضایی و همکاران نشان می‌دهد ترکمن‌ها گرایش زیادی به هویت قومی دارند (با میانگین ٤/۱۲ از ۵). در میان چهار مؤلفه‌ی میراث فرهنگی، زبان، مذهب و تاریخ قوم ترکمن، مؤلفه‌ی مذهب با میانگین ٤/۵۹ از ۵ بیش‌ترین نمره و تاریخ با میانگین ۳/۲ از ۵ کم‌ترین نمره را به خود اختصاص داده است. میزان گرایش به هویت ملی نیز در میان ترکمن‌ها بالاست (با میانگین ۳/۵۸ از ۵). در میان چهار مؤلفه‌ی میراث فرهنگی، زبان، سرزمین و تاریخ ملی، مؤلفه‌ی تاریخ ملی با میانگین ٤ بیش‌ترین نمره و میراث فرهنگی با ۳/۳۱ کم‌ترین نمره را به خود اختصاص داده است. میان میزان گرایش به هویت ملی و میزان گرایش به هویت قومی هم بستگی بالایی (r=۰/۵۵) وجود دارد (رضایی و دیگران، ۱۳۸٦).

یافته‌های حاجیانی در میان شهروندان زاهدان، گنبدکاووس، بندر ترکمن، خرم‌آباد، سنندج، ارومیه، اهواز و تبریز نشان می‌دهد که گرایش به هویت ملی (با ترکیب سه بعد اصلی) در میان اقوام معادل ۳/٦ از دامنه‌ی ۱ تا ۵ است که نشان‌دهنده‌ی حدّ متوسط رو به بالاست. البته هویت ملی در بعد سیاسی ضعیف‌تر از سایر ابعاد است. نکته‌ی دیگر آن‌که گرایش‌های ملی قوم عرب و تاحدی کرد نسبت به سایر اقوام ایرانی از میانگین پایین‌تراست. ضمناً گرایش به هویت ملی در میان فارسی‌زبانان نیز که از این مطالعه به‌دست آمده به میزان، ۳/۷ بوده است. نتیجه‌ی دیگر نشان می‌دهد گرایش به هویت قومی ۳/۷ است که بیان کننده‌ی قوّت هویت قومی در میان اقوام است. رابطه میان هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی ۰/۱۱− است که حاکی از رابطه‌ی معکوس نسبتاً ضعیف است. رابطه‌ی میان بعد فرهنگی هویت ملی و بعد فرهنگ و اجتماع هویت قومی ۰/۳٤ و رابطه‌ی بعد اجتماعی هویت ملی با بعد فرهنگ و اجتماع هویت قومی ۰/۲۲ است. رابطه میان بعد سیاسی هویت ملی و بعد سیاسی هویت قومی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۰/۱۵- است (حاجیانی، ۱۳۸۷).

نتایج پژوهش عبداللهی و قادرزاده بر روی شهروندان سنندج و سردشت در ایران و اربیل و بن‌سلاوه در عراق بر وجود مشابهت و قرابت در سلسله مراتب ترجیهات هویتی کردها دلالت دارد، به‌گونه‌ای که هویت قومی در اولویت اول، هویت جهانی در اولویت دوم و هویت ملی در اولویت سوم تعلقات و ترجیحات قومی قرار دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیّرهای سطح توسعه، میزان بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، عادت‌واره و گستره‌ی روابط اجتماعی اثر کاهنده‌ای بر هویت قومی و اثر تقویت کننده‌ای بر هویت جمعی عام در سطح ملی و جهانی داشته است. هم‌چنین متغیّرهای مستقل مذکور در مجموع ٦٢ درصد از تغییرات هویت جمعی غالب کردها را تبیین می‌کنند (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۸).

مبانی نظری

هویت اجتماعی[1] عبارت است از دانش فرد نسبت به تعلق او به گروه‌های اجتماعی و هیجانات و معانی ارزش که از تعلق داشتن به آن‌ها برایش حاصل می‌شود. به‌عبارت دیگر، هویت اجتماعی پنداشت درباره‌ی خود است که مبنای آن گروه و بستگی‌های گروهی است (محسنی، ۱۳۷۵: ۷). هویت اجتماعی افراد در جریان ارتباط و تعامل اجتماعی آنان شکل می‌گیرد. در این دیدگاه هویت امری اجتماعی است که فرد آن‌را در تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی کسب می‌کند (عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱: ۱۰۷). هویت با این مفهوم دارای طبقه‌بندی مختلفی است که مهم‌ترین آن‌ها فردی و جمعی است. هویت فردی که گاه به دو صورت شخصی و نقشی مطرح می‌شود به نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که فرد در فرایند اجتماعی‌شدن و تعامل با دیگران درباره‌ی خود کسب می‌کند. این خودآگاهی به‌صورتی نسبتاً سازمان‌یافته به‌مثابه‌ی بخشی از نظام شخصیتی حائل و واسطه میان دنیای درونی و بیرونی فرد است و در هر حوزه یا میدان تعاملاتی، رابطه‌ی او را با خود و دیگران تنظیم و کنش‌هایش را هدایت می‌کند. این نوع هویت معرّف استقلال شخصی و نقشی فرد است و معمولاً در پاسخ به این پرسش‌ها مطرح می‌شود که «من کیستم و چیستم؟» و افراد دیگر کیستند و چیستند؟

1- Social Identity

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

(عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

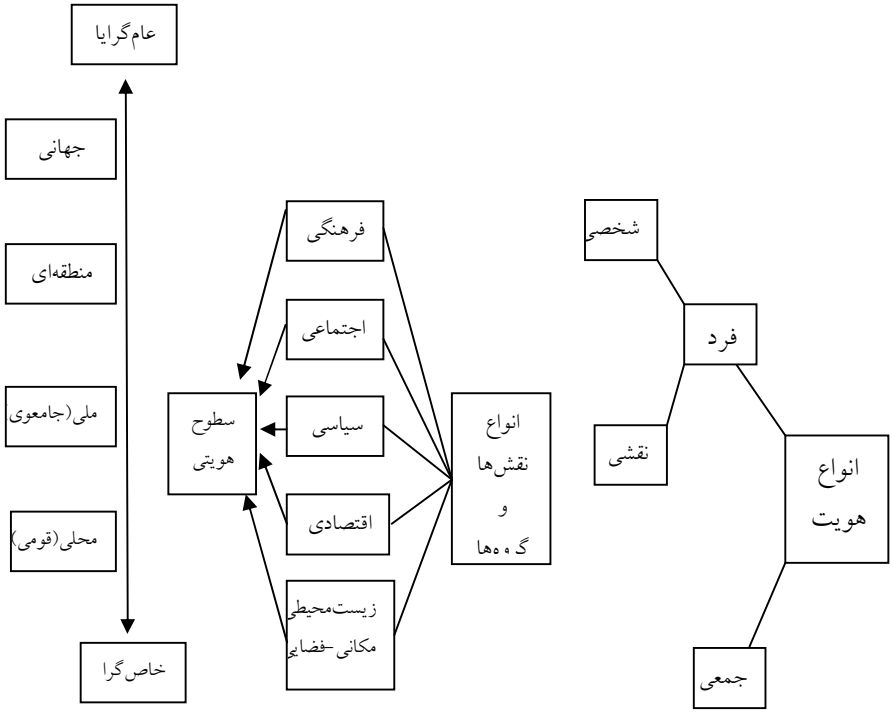
هویت جمعی شناسه‌ی آن حوزه و قلمروی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر ما خود را متعلق و منتسب بدان می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند؛ مانند ما عبداللهی‌ها، ما لرها، ما ایلامی‌ها، ما ایرانیان، ما مسلمانان، ما شرقی‌ها، ما انسان‌ها و ... . این‌که من در وهله‌ی اول خودم را با کدام‌یک از این هویت معرفی کنم و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف کنم هویت جمعی غالب مرا نشان می‌دهد. این هویت‌های جمعی را می‌توان در سطحی ترتیبی از کوچک و خاص به بزرگ و عام؛ مانند از هم‌فامیلی یا هم‌طایفه یا هم‌محله، هم‌روستا، هم‌قوم، هم‌زبان، هم‌شهری، هم‌مذهب، هم‌وطن و هر نوع دیگر دسته‌بندی کرد. این افراد هویت جمعی را در فرایند اجتماعی شدن و زندگی در جامعه کسب می‌کنند و نوع آن و مختصات آن به ویژگی‌های جامعه و خود فرد و کمّوکیف روابط متقابل میان فرد و جامعه بستگی دارد (عبداللهی، ۱۳۷۷: ٦٣-٦٤). در پژوهش حاضر هویت امری اجتماعی است که در جریان ارتباط و تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. اما درک این معنا که ما خود را چگونه تعریف و شناسایی می‌کنیم، به درک مفهوم «خود» دارد که این مفهوم از دو عنصر ترکیب یافته است: ۱- «هویت فردی» و ۲- «هویت جمعی». هویت فردی شامل جنبه‌هایی از تعریف خود است که ما را اشخاص منحصر به فرد می‌کند؛ مثلاً، شما ممکن است خود را فردی علاقه‌مند ببینید که خواهان بهبود روابط میان افراد از گروه‌های مختلف اجتماعی است، هویت فردی ما از تجربیات منحصر به فرد ما، از ارزش‌ها، گرایش‌ها و احساسات ما نشأت می‌گیرد که اغلب در تجربیات شخصی ما ریشه دارد. اما برعکس هویت‌های جمعی از عضویت‌های مشترک ما در گروه‌های اجتماعی ناشی می‌شود و منعکس کننده‌ی خاستگاه آن گروه اجتماعی است که فرد به آن تعلق دارد. سطوح ابعادی که می‌توان برای هویت جمعی قایل شد، متفاوت است؛ اما در هر حال برخی از هویت‌های جمعی از حالت خاص‌گرایانه به عام‌گرایانه در نوسان است.

نمودار شماره ۱ نشان‌دهنده‌ی ابعاد و سطوح هویت جمعی است.

جورج زیمل از جامعه‌شناسان نظم‌گرای کلاسیک در بحث از رابطه‌ی فرد و جمع معتقد است که در اشکال اجتماعی کوچک‌تر، همبستگی اجتماعی عاطفی قوی‌تر است و فرد در جمع تحلیل می‌رود، به‌طوری‌که داغ هویت جمعی اجتماع کوچک را بر پیشانی دارد؛ این امر پذیرش او را در اجتماعات دیگر با مشکل مواجه می‌کند. در حالی‌که در جامعه‌ی صنعتی،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از هم متمایز می‌شوند و فرد ضمن سر و کار داشتن با ابعاد مختلف، زیر سلطه‌ی هیچ واحد یا بخش خاصی قرار نمی‌گیرد و ابعاد شخصیت او نیز متمایزتر و گسترده‌تر می‌شوند و لذا فرد از استقلال عمل و فردیت بیش‌تری برخوردار است. این امر او را قادر می‌کند تا براساس ضوابط رسمی و عقلانی عام‌تری عمل کند. بنابراین با افزایش حجم و تفاوت‌پذیری اشکال یا صورت‌های اجتماعی، همبستگی میان گروهی بیش‌تر و هویت جمعی عام‌تر می‌شود (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۳٤).



نمودار شماره‌ی(۱)- تقسیم‌بندی انواع هویت‌ها و هویت مورد توجه در این تحقیق (عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

زیمل در مقاله‌ی «پول در فرهنگ مدرن» هم، میان دوره‌ی مدرن و قرون وسطی تمایز قایل می‌شود. در دوره‌ی ماقبل مدرن شخصیت فرد به اجتماع او و گروه‌های ذی‌نفع واقعی یا محلی گره خورده است. اما مدرنیته این هم‌شکلی را دگرگون کرد، شخصیت افراد را به حال خود واگذاشت و به آن آزادی ذهنی و جسمانی بی‌سابقه‌ای داد که اقتصاد پولی در عصر جدید ابزاری یکسان برای پیوند دادن و ارتباط برقرار کردن و آزادی‌های شخصی فراهم کرد (زیمل، ۱۳۷۳: ۳۲۵ – ۳۲۹) که این نیز به نوبه‌ی خود به اعتلای سطح هویت جمعی از طریق اقتصاد پولی می‌انجامد.

چارلز هورتون کولی از نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین «گروه نخستین»[1] را مطرح کرده و می‌گوید گروه نخستین گروه‌هایی هستند که با هم‌کاری و بستگی رودررو مشخص می‌شوند و در تشکیل ماهیت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقش بنیادی دارند. خانواده، گروه‌های هم‌بازی و هم‌سایگی از جمله‌ی این گروه‌ها هستند. گروه‌های نخستین در واقع نوعی درآمیختگی فردیت‌ها در یک کل مشترک است، چندان‌که زندگی مشترک و منظورهای گروهی دست‌کم از بسیاری جهات بسان زندگی و مقصود هر فرد گروه در می‌آید که این کلیت را یک «ما» می‌داند. در این گروه‌ها، انسان برای دستیابی به بیش‌ترین نفع همگانی، تمایلات فردگرایانه‌اش را به حداقل می‌رساند و با حلقه‌های هم‌دردی و محبت با هم‌نوعانشان پیوندی پایدار برقرار می‌کند. گروه نخستین، بستر پرورش محبت و هم‌دردی انسانی است و با حالت بی‌تفاوتی، غیرشخصی و غیرعاطفی دیگر روابط اجتماعی تضاد دارد (کوزر، ۱۳۷۵: ٤۱۳).

از نظر کولی پیشرفت بشری به گسترش هرچه بیش‌تر هم‌دردی انسان وابسته است. چندان‌که آرمان‌های گروه نخستین که مبتنی بر عواطف، احساسات، هم‌یاری، هم‌کاری و هم‌دردی است باید از این گروه به اجتماع محلی و ملت و سرانجام به اجتماع جهانی گسترش یابد (همان:٤۱٤). هویت خاص‌گرایانه گروه‌های اولیه باید به‌صورت هویت عام‌گرایانه در سطح فراملی (جهانی) گسترش یابد، تا ترقی، پیشرفت و سعادت بشری حاصل شود و این به دایره‌ی تعامل اجتماعی خود با دیگران و گروه‌های دیگر بستگی دارد.

جورج هربرت مید، من فاعلی و من مفعولی را مطرح می‌کند. از نظر وی من فاعلی

1 -Primary Group

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هویت فردی انسان است، شکل‌نیافته و در بعد انگیزش خود قابل جست‌وجو است و من مفعولی، هویت جمعی است، سازمان‌یافته و شکل گرفته است و در فرایند اجتماعی شدن پدید می‌آید و هدایت‌گر به اعمال خاص است و در واقع برایند تعاریف دیگران از من است. زندگی اجتماعی نظامی بنیادین است. فرد در فرایند اجتماعی شدن با درونی کردن مفاهیم واقعیت از طریق نمادها به معانی دست می‌یابد. فرد در طی کنش متقابل به‌گونه‌ی عام و اجتماعی شدن به‌گونه‌ی خاص این معانی و نمادها را یاد می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۸٤). پس می‌توان گفت با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و گسترش معانی و نمادهای ذهنی، فرد در فراگرد اجتماعی از هویت جمعی خاص‌گرایانه محلی به سمت هویت جمعی عام‌گرایانه در سیلان است، بدین‌معنا که هرچه تعامل من فاعلی در فراگرد اجتماعی شدن با دیگران باشد، دایره‌ی انتخاب و گزینش آن وسیع‌تر می‌گردد و گرایش به هویت جمعی عام افزون می‌شود، اما اگر تعامل فرد با دیگران محدود و بسته باشد؛ یعنی، صرفاً با قوم و خویشان خود ارتباط داشته باشد و دسترسی او به امکانات و منابع و رسانه‌های جمعی محدود می‌شود، در این‌صورت، دایره‌ی انتخاب و گزینش من فاعلی محدود می‌شود و هویت وی در چارچوبی شکل می‌گیرد که خاص‌گرایانه و محلی خواهد بود، بنابراین از آن‌جا که افراد به‌گونه‌ای متفاوت از هم‌دیگر اجتماعی می‌شوند، بسته به تعاملات خودشان به هویت‌های متفاوت؛ یعنی، از خاص‌گرایانه محلی به عام‌گرایانه جمعی گرایش پیدا می‌کنند.

موریس روزنبرگ یکی دیگر از نظریه پردازان کنش متقابل نمادین میان خود موجود، خود دل‌خواه و خود وانمودی نیز تمایز قایل می‌شود. خود موجود، تصویری است که ما هم‌اکنون از شکل خودمان داریم؛ خود دل‌خواه تصویری است از آن‌چه که دوست داریم باشیم؛ و خود وانمودی، شیوه‌ای است که ما در یک موقعیت خودمان را نشان می‌دهیم (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۹۰). با این توصیف میان انگیزه‌ی احترام به خود و هم‌چنین تداوم خود که فرد از خویشتن دارد، رابطه وجود دارد. فرد با پنداشتی که از خود دارد، چه در سطح تمایلات فردی و چه در سطوح هویتی، خود را متعلق به جمع یا گروهی می‌داند. بنابراین حد و مرز خود تا جایی است که فرد تمایلات و ابعاد خود را پیرامون خود در نظر دارد و در چنین مواقعی است که علاقه‌مندی به تداوم خود، به هویت جمعی عام‌تر می‌انجامد.

از نظر ریچارد جنکینز هویت حاصل دیالکتیک درون و برون و یا فرد و جامعه است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

دیالکتیک درونی- بیرونی هویت‌یابی فرایندی است که در جریان آن همه‌ی هویت‌های جمعی و فردی شکل می‌گیرد. مطابق با دیالکتیک درونی و بیرونی، آن‌چه مردم درباره‌ی ما فکر می‌کنند به همان اندازه اهمیت دارد که ما در باره‌ی خودمان فکر می‌کنیم. پس هویت دوجانبه است (جنکینز، ۱۳۸۱).

پیتر برگر و توماس لاکمن معتقدند ساختارهای اجتماعی- تاریخی خاص موجب پیدایش انواع هویتی می‌شوند که در موارد فردی قابل تشخیصند. چرا که هویت پدیده‌ای است که از دیالکتیک میان فرد و جامعه سر بر می‌آورد و پدیده‌ای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در بحث هویت، درجه‌ی هم‌ذات شدن با تغییر شرایط درونی‌سازی تغییر خواهد کرد که آن‌هم به اجتماعی شدن اولیه یا پرورش اجتماعی ثانویه بستگی دارد. بنابراین، این موضوع ممکن است از طریق دیالکتیک واقعیت روانی و ساختار اجتماعی سر برآورد که تغییرات بنیادی در ساختار اجتماعی ممکن است به تغییراتی هم‌زمان در حوزه‌ی واقعیت روانی بینجامد. بنابراین به دگرگونی‌های هویتی در این‌جا باید توجه داشت. پس جامعه به منزله‌ی بخشی از جهان آدمی که ساخته‌ی آدمیان است و آدمیان در آن سکونت دارند و به نوبه‌ی خود در فرایند تاریخی پیش‌رونده‌ای، آدمیان را می‌سازد (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۲۵۸).

مطابق این دیدگاه هویت امری اجتماعی است که از دیالکتیک فرد با جامعه به‌دست می‌آید. هرچه دایره‌ی اجتماعی و میزان تعاملات اجتماعی فرد گسترده باشد، گرایش به هویت‌های جمعی نیز گسترده‌تر می‌شود و این به اجتماعی بستگی دارد که افراد در آن زندگی می‌کنند.

جورج هومنز از صاحب‌نظران رفتارگرایی اجتماعی در قاعده‌ی عدالت توزیعی می‌گوید: «هرچه قاعده‌ی عدالت توزیعی (تناسب میان هزینه و پاداش) کم‌تر رعایت شود و بیش‌تر در جهت زیان یک فرد عمل کند، بروز رفتار عاطفی (پرخاشگری و خشونت) بیش‌تر می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۹: ٤۳۱). طبق این دیدگاه در جامعه‌ای که عدالت توزیعی رعایت شود، وفاق، هم‌دلی و هم‌کاری وجود خواهد داشت، در غیر این‌صورت اگر فرد احساس محرومیت و تبعیض کند، به هنجارهای اجتماعی وقعی نمی‌گذارد و ارزش‌ها و الگوهای عام جمعی را نمی‌پذیرد، ولی اگر در جامعه عدالت توزیعی رعایت شود، فرد را از اخلاق خاص‌گرایانه (هویت خاص‌گرایانه) به‌سمت اخلاق عام‌گرایانه (هویت جمعی عام) سوق می‌دهد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

پیتر بلاو یکی دیگر از صاحب‌نظران رفتارگرایی اجتماعی معتقد است اگر پیوند اجتماعی یا هم‌گروهی برای کل افراد جامعه، پاداش‌های متقابلی به همراه داشته باشد، پیوند اجتماعی حفظ و تقویت می‌شود؛ یعنی، انسان‌ها برای آن در یک گروه اجتماعی پیوند می‌خورند، که از این پیوند، منافع متقابلی به‌دست می‌آورند و پاداش‌های متقابلی از این رهگذر (کنش متقابل) نصیبشان می‌شود. هرچه پاداش‌های متقابل یک هم‌گروهی یا پیوند اجتماعی برای اعضایش بیش‌تر باشد، رشته‌ی هم‌گروهی و انسجام آن نیرومندتر و گسست‌ناپذیرتر می‌شود، اما اگر اعضای یک گروه احساس کنند که در کنش متقابل با یک‌دیگر هیچ‌گونه پاداش یا منافع متقابلی رد و بدل نمی‌کنند، رشته‌ی پیوند میان آنان سست و سرانجام از هم گسیخته می‌شود. بلاو گروه کوچک را مبتنی بر کنش متقابل رودررو می‌داند و می‌گوید ساختار روابط اجتماعی گروه‌های کوچک از رهگذر کنش متقابل اعضای گروه پدید می‌آید. ولی در گروه‌های بزرگ کنش متقابل رودررو ضعیف است و انسجام گروهی از طریق ساختارهای پیچیده‌تری امکان‌پذیر می‌شود. هنجارها و ارزش‌های عامی که مبتنی بر توافق جمعی است، به‌عنوان میانجیان زندگی اجتماعی و حلقه‌های پیوند میان اعضای گروه‌های گسترده عمل می‌کنند (ریتزر، ۱۳۷۹: ٤٥٦).

بنابراین طبق دیدگاه بلاو می‌توان استدلال کرد، در صورتی‌که افراد در گروه‌های متفاوت از تبادل خود رضایت خاطر داشته باشند، همبستگی خود را با آن حفظ می‌کنند و در صورت عدم سودمندی، رابطه‌ی‌شان را با آن گروه قطع می‌کنند و افراد گروه با داشتن ارزش‌های کلی‌گرایانه، گرایش به‌سمت هویت جمعی عام پیدا می‌کنند و در صورت دارا بودن ارزش‌های جزئی‌گرایانه، وحدت و انسجام خود را با گروه خاص خود حفظ می‌کنند و هویت خاص‌گرایانه برمی‌گزینند.

یورگن هابرماس از نظریه‌پردازان مکتب انتقادی، هویت را فرایندی تاریخی در نظر می‌گیرد که کنش‌گر در تعامل اجتماعی خود و مشارکت در جوّ فرهنگی تازه کسب می‌کند و به‌صورت هویت قومی، فراقومی یا فراسنتی و اخلاق قابل تمیز است (هالوب، ۱۳۷۵: ٢٤٤).

هابرماس هم تضادها و تعارضات و بحران هویت‌های موجود را ناشی از نبود آزادی و مشارکت حقیقی مردم در تعیین سرنوشت خویش می‌داند. به‌نظر او لازمه‌ی رفع نابرابری‌ها و تعارضات و رسیدن به اجماع عمومی و کنش اجتماعی عام و در نتیجه سازگاری و یگانگی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

افراد بر سر باورها و ارزش‌ها و هم‌سویی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تشکیل اجتماع عام، وجود جوّی آزاد و به دور از سلطه برای انجام گفت‌وگویی آزاد و خردمندانه و نیز مشارکت نظری و عملی افراد در حوزه‌ی عمومی است. بنا به اعتقاد او از برایند این امور، تکامل اجتماعی–انسانی در قالب جامعه‌ای مدنی پدید می‌آید، جامعه‌ای که در آن آزادی و عدالت اجتماعی بر محور هویت عام انسانی و استقبال از تجربه‌های نوین تحقق می‌پذیرد (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۳٦). بنابراین هویت افراد در چنین جامعه‌ای هویت جمعی عام‌تر خواهد بود.

آنتونی گیدنز هویت شخصی را براساس ساختار روان‌شناختی فرد در نظر می‌گیرد و معتقد است: موجود انسانی بودن بدان معناست که عملاً در تمام حالات و زمان‌ها و به هر تفسیر و تعبیری که باشد، هم بدانیم که چه می‌کنیم؟ و هم بدانیم که چرا چنین می‌کنیم؟ (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۹)

گیدنز معتقد است: تغییر شکل هویت شخصی و پدیده‌ی «جهانی شدن» در دوران «مدرنیته‌ی متأخر»، دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی را تشکیل می‌دهند. به بیان روشن‌تر، حتی تغییرات وجوه بسیار خصوصی زندگی شخصی نیز مستقیماً با تماس‌های اجتماعی بسیار وسیع و پردامنه ارتباط دارد. اما در این میان به هیچ‌روی نفی انواع تماس‌های میانی‌تر – مثلاً میان اجتماعات محلی و سازمان‌های دولتی – نیست، اما سطح و ابعاد فاصله‌گیری‌های زمانی–فضایی در دوران تجدّد کنونی به چنان حدّی از گسترش رسیده است که برای نخستین بار در تاریخ بشری، خود و جامعه در محیطی جهانی با یک‌دیگر به تعامل می‌پردازند؛ در شرایط تجدّد کنونی، عوامل مختلفی به‌طور مستقیم بر روابط میان هویت شخصی و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (گیدنز، ۱۳۸۲: ٥٦). به‌دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزین و هم‌چنین به‌علت تکّثریابی زمینه‌های عمل و تنوع مراجع، انتخاب شیوه‌ی زندگی بیش از دوران ماقبل تجدّد در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت یافته است و برنامه‌ریزی زندگی براساس بازتاب‌های محلی و جهانی، رفته‌رفته به‌صورت طرح مرکزی ساختار هویت شخصی در می‌آیند (همان:۲۱). البته تصمیم‌گیری شخصی افراد نیز به‌عنوان عامل بر ملاحظات جهانی تأثیر می‌گذارد. در واقع اجتماعی شدن و بازتولید آن موجب می‌شود که تصمیم‌گیری‌های فردی عملاً به تداوم گونه‌های موجود در کره‌ی زمین ارتباط پیدا کند (همان: ۳۰۹).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هویت افراد، در یک رابطه‌ی دیالکتیکی میان عامل و ساختار جهانی شکل می‌گیرد و این هویت در اثر ارتباطات، دایره‌ی گزینش کنش‌گران اجتماعی را بالا می‌برد و فرد در این چارچوب برای خود هویت جمعی عام‌تری گزینش می‌کند. هرچندکه این گزینش او، در نهایت به‌عنوان هویت شخصی، هویت انتخابی فرد درنظر گرفته می‌شود. هویت شخصی که گیدنز به آن معتقد است از اجتماع فرد ناشی و این اجتماع از سطح محلی آغاز می‌شود و به اجتماع ملی و جهانی می‌رسد و فرد به‌عنوان کنش‌گر فعال هویت خود را برمی‌گزیند و به میزانی که اجتماع فرد گسترده‌تر می‌شود، دایره‌ی گزینش فرد افزایش می‌یابد.

امانوئل کاستلز خصیصه‌های متمایزی را برای جامعه‌ی شبکه‌ای و اطلاعاتی کنونی قائل است که به هویت‌های جمعی متمایزی نسبت به دوران پیشین می‌انجامد؛ چراکه با افزایش ارتباط متقابل تحت‌تأثیر جهانی شدن و از طرف دیگر تأکید بر هویت‌های محلی (مقاومت)، روند هویت‌گزینی افراد، دستخوش تغییر و دگرگونی است و برحسب تعامل دیالکتیکی محلی و جهانی بازساخته می‌شوند، زیرا بیش‌تر افراد و گروه‌های اجتماعی جامعه‌ی شبکه‌ای بر مبنای جدایی سیستمیک امر جهانی و امر محلی استوارند. کنش‌گران اجتماعی بر مبنای احساس کاهش مشروعیت نظام سیاسی خود و احساس تبعیض ناعادلانه‌ی سیاسی و اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزند و هویت و تشخص خود را از جماعت‌هایی می‌گیرند که با ویژگی تدافعی و یا برنامه‌دار درصدد ارائه‌ی هویت جدیدی هستند و این امر هم به دو صورت خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه است. در بعد فرهنگی و اجتماعی، روند هویت‌گزینی را عام‌گرایی می‌داند و کنش‌گران اجتماعی، هویت جمعی عام را برمی‌گزینند. ولی در ابعاد اقتصادی و سیاسی که تبعیض‌ها و احساس حقارت از طرف سیاست‌مداران مشهود است. حالت خاص‌گرایانه پیدا می‌کند که آن‌هم در پاره‌ای از موارد درصدد جهانی کردن ارزش‌های خود هستند (کاستلز، ۱۳۸۰).

جفری الکساندر هم موضوع هویت جمعی عام را در ضمن بحث از مفهوم جامعه‌ی مدنی مطرح کرده است. ضمن اشاره به موانع اقتصادی، دینی، سیاسی، جنسیتی، قومی، نژادی و طبقاتی جامعه‌ی مدنی و هویت جمعی عام، بر ضرورت رهاسازی این مفاهیم از موضع‌گیری ارزشی تأکید می‌ورزد (الکساندر، ۱۹۹۸ :۱-۱۱) و صراحت، صداقت، کرامت، دوستی، خردورزی و ... را بر تعاملات منجر به شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی و هویت جمعی عام ضروری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

می‌داند (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۹۸).

آنتونی اپیا نیز در بحث از هویت جمعی آفریقایی، هویت جمعی را به‌عنوان امری پیچیده و چندبعدی مطرح می‌کند که با شرایط و عوامل عدیده‌ای چون جنسیت، قومیت، قشر و طبقه‌ی اجتماعی، خانواده و مذهب رابطه دارد. ترکیب هویت فردی و جمعی را محمل مناسبی برای توسعه‌ی ملی می‌داند (اپیا، ۲۰۰۱: ۳٦۷).

در جمع‌بندی مباحث نظری می‌توان گفت متغیّر «پنداشت از خود» از دیدگاه کنش متقابل نمادین، آرای کولی، مید، روزنبرگ گرفته شده است. به عقیده‌ی کولی «خود» یعنی احساس این‌که فرد کلیتی متمایز است، اما در عین حال «خود» و «دیگری» دو روی یک سکه‌اند و در نتیجه، خود فقط بر اساس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران است که تعریف می‌شود. کولی به خودگروهی «ما» معتقد است و آن را مشتمل بر اشخاص دیگر می‌داند. شخص خودش را با گروه معرفی می‌کند و بنابراین از آمال، افکار، خدمات مشترک یا در یک کلمه «ما» سخن می‌گوید.

مید با بحث درباره‌ی «خود»، که همان من فاعلی و من مفعولی است به این مسأله عمق بیش‌تری بخشید. وی «خود» را محصول اجتماع می‌داند که از خلال اخذ دیدگاه «دیگری» شکل می‌گیرد. بدین‌صورت که فرد آگاهی می‌یابد موضوعی در حوزه‌ی ادراک دیگری است و با درونی‌سازی آن، بر خود نیز به‌عنوان موضوعی در حوزه‌ی ادراک خود آگاه می‌شود؛ یعنی، همان خودآینه‌سان کولی.

دیدگاه روزنبرگ درباره‌ی خود، برگرفته از من فاعلی و من مفعولی مید است و هویت فرد را همان «برداشت از خود» می‌داند که عبارت است از، جامعیت اندیشه‌ها و احساساتی که فرد در ارجاع خودش به‌عنوان یک شناخته‌ی عینی دارد.

ریچارد جنکینز معتقد است: «خود» در فرایند اجتماعی ساخته می‌شود که برایند دیالکتیک درون و برون و یا فرد و جامعه است و هویت فرد در این رابطه دوگانه شکل‌گیری خود، به‌وجود می‌آید.

برگر و لاکمن نیز «خود» را برایند ذهن فرد با عین (ساختار اجتماعی) در نظر می‌گیرند و معتقدند هویت فرد در این فرایند دیالکتیکی ساخته می‌شود. طبق این دیدگاه‌ها افراد از طریق بازنمایی خود، هویت‌یابی می‌کنند. افراد سعی می‌کنند که عزت‌نفس خود را حفظ و افزایش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

دهند و از این جهت به‌دنبال یک «مفهوم خود» مثبت هستند و در صورتی‌که پنداشت مثبت از خود داشته باشند گرایش به هویت‌های جمعی عام به‌وجود می‌آید. اما اگر احساس رضایت‌بخش از خود نداشته باشد در چارچوب گروه خود محدود می‌مانند، چرا که خود فرد به طریقی بازنمایی گروه اوست.

متغیّر «تعامل اجتماعی» از آرای زیمل و برگر و لاکمن گرفته شده است. زیمل در بحث رابطه‌ی فرد و جمع با گرایش به هندسه‌ی اجتماعی به تشابه‌پذیری، تفاوت‌پذیری و فاصله‌ی اجتماعی توجه دارد و می‌گوید: در اشکال اجتماعی کوچک‌تر، همبستگی اجتماعی عاطفی‌تر است و فرد در جمع تحلیل می‌رود. در حالی‌که با وسعت دایره‌ی تعاملات خود، شخصیتی متمایزتر و گسترده‌تر پیدا می‌کند. برگر و لاکمن معتقداند: با وسعت دایره‌ی تعاملاتی و دیالکتیک میان فرد و اجتماع، هویت فرد نیز تحول می‌یابد و به هویت عام‌تری تبدیل می‌شود.

گیدنز و کاستلز نیز معتقدند که در فرایند تجدّد، مرزهای اجتماعی ملی کم‌رنگ شده است و دایره‌ی تعاملاتی فرد گسترده‌تر شده و به سطح اجتماعی جهانی اعتلا یافته است. در این حوزه افراد از دایره‌ی انتخابی وسیع‌تری در تعاملات اجتماعی خود برخوردار شده‌اند و متناسب با وسعت اجتماع و دایره‌ی تعاملاتی، هویت افراد نیز دستخوش تغییر و تحول گردیده و به هویت جمعی عام تبدیل شده است.

متغیّر احساس محرومیت و احساس تبعیض از دیدگاه رفتارگرایی اجتماعی هومنز، بلاو و کاستلز گرفته شده است. هومنز معتقد است: به تناسب کاهش عدالت توزیعی در جامعه افراد احساس تبعیض و محرومیت می‌کنند و در این چارچوب به هویت‌های‌خاص‌گرایانه روی می‌آورند. درصورتی‌که عدالت توزیعی در جامعه وجود داشته باشد و افراد احساس تبعیض و محرومیت نکنند به هویت جمعی عام گرایش پیدا می‌کنند. کاستلز نیز معتقد است: در صورتی‌که هویت مشروعیت‌بخش که از سوی نهادهای اجتماعی ارائه می‌گردد به‌دلیل احساس تبعیض و محرومیت کنش‌گران اجتماعی مورد قبول واقع نشود به هویت‌های تدافعی و برنامه‌دار روی می‌آورند که به دو صورت خاص‌گرایانه مانند ناسیونالیسم قومی و عام‌گرایانه مانند جنبش سبز بروز می‌کند.

بلاو معتقد است: در صورتی‌که نابرابری‌های موجود در جامعه از مشروعیت فرهنگی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

برخوردار نباشد و زمینه‌ی توجیه نابرابری فراهم نباشد با مقاومت از سوی جامعه مواجه می‌شود.

متغیّر «مشروعیت نظام سیاسی» از آرای هابرماس و کاستلز گرفته شده است. برطبق آرای این اندیشمندان درصورتی‌که هویت‌های مشروعیت‌بخش در جامعه توانایی لازم را برای توجیه عملکرد خود نداشته باشد، کنش‌گران به هویت‌های تدافعی و برنامه‌دار روی می‌آورند. هابرماس معتقد است از آن‌جاکه دولت‌ها، استراتژی مناسبی برای آشتی دادن منافع متضاد پیدا نمی‌کنند، مشروعیت خود را از دست می‌دهند که در چنین وضعی امکان مشارکت سودمند مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری از طریق نهادهای دموکراتیک از میان می‌رود، بنابراین جنبش‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند که به نوبه‌ی خود به هویت‌های جمعی عام می‌انجامند.

متغیّرهای «پنداشت از خود»، «دایره‌ی تعاملات اجتماعی فرد»، «احساس تبعیض»، «احساس محرومیت» و «میزان مشروعیت نظام سیاسی» متغیّرهای مستقل هستند که بر گرایش به سطوح هویت جمعی تأثیرگذارند.

فرضیات پژوهش

۱- پنداشت از خود با هویت جمعی شهروندان گیلک رابطه‌ی مستقیم و مثبت دارد. بدین معنی که هرچه پنداشت از خود افراد مثبت‌تر باشد هویت جمعی آن‌ها عام‌تر می‌شود.

۲- دایره‌ی تعاملات اجتماعی با هویت جمعی شهروندان گیلک رابطه‌ی مستقیم و مثبت دارد. بدین معنی که هرچه دایره‌ی تعاملات اجتماعی افراد گسترده‌تر باشد هویت جمعی آن‌ها عام‌تر می‌شود.

۳- احساس تبعیض با هویت جمعی شهروندان گیلک رابطه‌ی معکوس و منفی دارد. بدین معنی که هرچه افراد احساس تبعیض بیش‌تری داشته باشند، هویت جمعی آن‌ها خاص‌تر می‌شود.

٤- احساس محرومیت با هویت جمعی شهروندان گیلک رابطه‌ی معکوس و منفی دارد. بدین معنی که هرچه احساس محرومیت افراد بیش‌تر باشد، هویت جمعی آن‌ها خاص‌تر می‌شود.

۵- میزان مشروعیت نظام سیاسی با هویت جمعی شهروندان گیلک رابطه‌ی مستقیم و مثبت دارد. بدین‌معنی‌که هرچه میزان مشروعیت نظام سیاسی در نزد افراد بیش‌تر باشد، هویت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جمعی آن‌ها عام‌تر می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش برحسب موضوع مورد بررسی و مسأله‌ی مطروحه روش تحقیق پیمایش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه است. محقق در ابتدا با طرح گویه‌هایی به بررسی میزان هویت محلی، هویت ملی و هویت جهانی پرداخته است و برای تشخیص هویت برجسته از میان این سه هویت، پاسخ‌گویان را در موقعیتی قرار داده است تا گویه‌های هویت محلی، ملی و جهانی را مقایسه و اولویت‌بندی کنند.

جمعیت آماری پژوهش شهروندان گیلک ۱۸ سال و بالاتر شهر رشت است که بر طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، به میزان ٤٤٣/٦٦٦ نفر است. حجم نمونه با استفاده از روش کوکران ۳۸۳ نفر برآورد شده است. واحد مشاهده خانواده است به این معنی که پرسش‌گر به پلاک انتخاب شده مراجعه و پرسش‌نامه از سوی یکی از اعضای ۱۸ سال به بالای خانواده تکمیل شده است.

جدول شماره‌ی(۱)- آلفای کرونباخ متغیّرهای تحقیق

ردیف	متغیر	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
۱	هویت محلی	۱۱	۰/۷۸۷
۲	هویت ملی	۱۱	۰/۷۵۰
۳	هویت جهانی	۱۰	۰/۷۱۳
۴	پنداشت از خود	۸	۰/۷۰۵
۵	احساس تبعیض	۵	۰/۸۴۹
۶	احساس محرومیت	۵	۰/۷۸۸
۷	تعامل اجتماعی	۶	۰/۷۰۲
۸	مشروعیت نظام سیاسی	۵	۰/۷۶۷

در این پژوهش برای روایی[1] پرسش‌نامه تلاش شده است تا حد ممکن از گویه‌های مطالعات و تحقیقات پیشین استفاده شود؛ اما برای معرف و قابل فهم بودن گویه‌ها از اعتبار صوری استفاده شده است.

1- Validity

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

برای سنجش پایایی[1] (سنجش میزان سازگاری درونی گویه‌های یک شاخص) از آزمون آلفای کرونباخ[2] استفاده شده است. نتایج آزمون آلفای کرونباخ در جدول شماره‌ی ۱ آمده است. با توجه به جدول شماره‌ی ۱ مقدار ضریب آلفای کرونباخ تمام متغیّرها بیش از ۰/۷ است، در نتیجه اجزای درونی مقیاس دارای همبستگی قابل قبولی با یک‌دیگر هستند (حبیب‌پورگتابی و صفری‌شالی، ۱۳۸۸: ۳٦٦).

تعریف مفاهیم

هویت جمعی

میزان علاقه، تعهد، تعلق و افتخار به زبان، فرهنگ، تمدن و سرزمین محلی (زبان گیلکی و شهر رشت)، ملی (زبان فارسی و سرزمین ایران) و جهانی (زبان تمام دنیا و تمام کشورها) که از ترکیب سه هویت محلی، ملی و جهانی به‌دست آمده است.

هویت محلی

میزان علاقه، تعهد، تعلق و افتخار به زبان گیلکی، تاریخ و تمدن گیلک‌ها (رشت)، موفقیت ورزشی و علمی گیلک‌ها، دانشمندان و شاعران گیلک و زندگی در شهر رشت است. این متغیّر ترتیبی است و با ۱۱ گویه سنجیده می‌شود و در نهایت هویت محلی پاسخ‌گویان به سطح پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی می‌شود.

هویت ملی

میزان علاقه، تعهد، تعلق و افتخار به زبان فارسی، تاریخ و تمدن و میراث فرهنگی ایران، سرود و پرچم ملی، موفقیت‌های ورزشی و علمی و ... است. این متغیّر ترتیبی است و با ۱۱ گویه سنجیده می‌شود و در نهایت هویت ملی پاسخ‌گویان به سطح پایین، متوسط و بالا دسته‌بندی می‌شود.

1- Reliability
3- Cronbach's Alpha Coefficient

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هویت جهانی

میزان علاقه، تعلق، وابستگی و افتخار به همه انسان‌ها و فرهنگ و هنر و زبان تمام نقاط دنیا و دانشمندان و موسیقی‌دان‌های تمام دنیا. این متغیّر ترتیبی است و با ۱۰ گویه سنجیده می‌شود و در نهایت هویت جهانی پاسخ‌گویان به سه دسته‌ی پایین، متوسط و بالا دسته‌بندی می‌شود.

میزان پنداشت از خود

پنداشت از خود بر مبنای احساس و تصور فرد نسبت به توانایی‌ها و ویژگی‌های خود است. این متغیّر ترتیبی است و با ۸ گویه سنجیده می‌شود. بعد از ترکیب گویه‌ها پنداشت از خود فرد به سه دسته‌ی مثبت‌تر، مثبت و منفی طبقه‌بندی می‌شود.

میزان احساس محرومیت

بر مبنای میزان احساس برخورداری یا عدم‌برخورداری مردم شهر رشت از امکانات بهداشتی- درمانی، اقتصادی، تفریحی- ورزشی و اشتغال نسبت به سایر مناطق استان سنجیده می‌شود. این متغیّر ترتیبی است و با ۵ گویه سنجیده می‌شود. بعد از ترکیب گویه‌ها میزان احساس محرومیت به سه دسته‌ی کم، متوسط و زیاد طبقه‌بندی می‌شود.

میزان احساس تبعیض

بر مبنای میزان احساس توجه یا بی‌توجهی به فرهنگ، زبان، منطقه و وضعیت گیلک‌ها در کشور سنجیده می‌شود. این متغیّر ترتیبی است و با ۵ گویه سنجیده می‌شود. بعد از ترکیب گویه‌ها میزان احساس تبعیض به سه دسته‌ی پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی می‌شود.

میزان مشروعیت نظام سیاسی

بر مبنای میزان اعتماد، حمایت و پذیرش نظام سیاسی کشور سنجیده می‌شود. این متغیّر ترتیبی است و با ٦ گویه سنجیده می‌شود. بعد از ترکیب متغیّرها میزان مشروعیت نظام سیاسی به سه دسته‌ی پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی می‌شود.

میزان تعامل اجتماعی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

میزان روابط و تعامل با دیگران و میزان مسافرت (داخلی و خارجی) افراد است. این متغیّر ترتیبی است و با ٦ گویه سنجیده می‌شود و در نهایت دایره‌ی تعاملات اجتماعی پاسخ‌گویان به سه دسته‌ی پایین، متوسط و بالا دسته‌بندی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۵۱/۹ درصد از پاسخ‌گویان مرد و ٤٨/١ درصد زن هستند. ٤٩/٤ درصد از پاسخ‌گویان در گروه سنی ۱۸ تا ۳۷ سال، ٤٠/٧ درصد در گروه سنی ۳۸ تا ۵۷ سال و ۹/۹ درصد در گروه سنی ۵۸ سال و بالاتر قراردارند. میانگین سنی ۳۹ سال، میانه ۳۸ و نمای سن ٢٤ سال است. ۲۹/۲ درصد پاسخ‌گویان مجرد، ٦٥/٤ درصد متأهل و ۵/۳ درصد همسرفوت شده و مطلقه هستند. ٢٦/١ درصد زیردیپلم، ٤١/١ درصد دیپلم و فوق‌دیپلم و ۳۲/۵ درصد هم لیسانس و بالاتر هستند. میزان درآمد ٤٤/٥ درصد از پاسخ‌گویان پایین‌تر از ٤٩٩ هزار تومان، ۳۵/۳ درصد میان ۵۰۰ هزار و ۹۹۹ هزار تومان و درآمد ۲۰/۲ درصد از پاسخ‌گویان ۱ میلیون و بالاتر است. میانگین درآمد پاسخ‌گویان ۷۲۲ هزار تومان، میانه‌ی درآمد ۵۰۰هزار تومان و نمای درآمد ۵۰۰هزار تومان است. ۵۳/۷ درصد از پاسخ‌گویان دارای خانه‌ی شخصی حیاط‌دار، ۲۸/۱ درصد دارای خانه‌ی شخصی آپارتمانی و ۱۷ درصد هم دارای خانه‌ی اجاره‌ای هستند.

متغیّر پنداشت از خود: ۵۷/۲ درصد از پاسخ‌گویان تصور از خودشان مثبت، ۳۱/۳ درصد مثبت‌تر و ۱۱/۵ درصد از پاسخ‌گویان از خودشان تصور منفی دارند. در مجموع ۸۸/۵ درصد از پاسخ‌گویان تصور و پنداشت مثبتی از خود دارند.

متغیّر احساس تبعیض: احساس تبعیض ٦٣/٩ درصد از پاسخ‌گویان زیاد، ٢٦/٦ درصد متوسط و ۹/۵ درصد کم است.

متغیّر احساس محرومیت: احساس محرومیت ٦٦/٣ درصد از پاسخ‌گویان متوسط، ۱۷/۷ درصد کم و ١٦ درصد زیاد است. این میزان از احساس محرومیت در شرایطی به‌دست آمده است که گویه‌های احساس محرومیت، رشت (مرکز استان) را با سایر شهرستان‌ها و مناطق استان گیلان مقایسه کرده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

متغیّر مشروعیت نظام سیاسی: مشروعیت نظام سیاسی از نظر ٤٢/٩ درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط، ۳۱/۹ درصد بالا و ۲۵/۲۷ درصد پایین است.

متغیّر تعاملات اجتماعی: دایره‌ی تعاملات اجتماعی ۵۵/۱ درصد از پاسخ‌گویان پایین، ۳۹/۵ درصد متوسط و ۵/۳ درصد بالاست. بیش از نیمی از پاسخ‌گویان تعامل اجتماعی محدودی دارند.

جدول شماره‌ی (۲)- میزان هویت محلی، ملی و جهانی

میزان	هویت محلی	هویت ملی	هویت جهانی
پایین	۵/۲	۵/۶	۱/۷
متوسط	۴۷/۴	۴۲/۵	۳۷/۳
بالا	۴۷/۴	۵۱/۹	۶۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مقایسه‌ی داده‌های جدول نشان می‌دهد که هویت محلی، هویت ملی و هویت جهانی پاسخ‌گویان در سطح متوسط و بالاست و واریانس قابل توجهی در گرایش آن‌ها به سه هویت یاد شده، وجود ندارد.

ضرایب هم‌بستگی میان این سه سطح هویت جمعی نشان می‌دهد که میان هویت ملی و هویت محلی (r=۰/٤٨٤) و میان هویت ملی و هویت جهانی (r=۰/۲۲۰) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم وجود دارد، اما میان هویت محلی و هویت جهانی رابطه‌ی معنی‌دار وجود ندارد.

حال برای این که بدانیم پاسخ‌گویان به کدام نوع هویت گرایش بیش‌تری دارند، پاسخ‌گویان را در شرایطی قرار دادیم تا گویه‌های هویت محلی، هویت ملی و هویت جهانی را مقایسه و اولویت‌بندی کنند. جدول زیر گرایش پاسخ‌گویان را به هویت‌محلی، ملی و جهانی به ترتیب اولویت نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی (۳)- گرایش به هویت محلی، ملی و جهانی

هویت جمعی	درصد معتبر
محلی	۵۷/۷
ملی	۳۹/۷
جهانی	۲/۶

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

داده‌های این جدول نشان می‌دهد که ۵۷/۷ درصد از پاسخ‌گویان به هویت محلی گرایش بیش‌تری دارند، ۳۹/۷ درصد به هویت ملی و ۲/٦ درصد هم به هویت جهانی گرایش بیش‌تری دارند.

یافته‌های تبیینی

در این بخش به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم:

جدول شماره‌ی(٤)- نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون در رابطه با فرضیه‌های تحقیق

متغیر وابسته	متغیر مستقل				
	پنداشت ازخود	احساس تبعیض	احساس محرومیت	مشروعیت نظام سیاسی	تعامل اجتماعی
هویت محلی	r=۰/۲۲۷	r=۰/۱۲۷	r =-۰/۰۴۸	r=۰/۰۶۰	r =-۰/۲۴۲
	sig=۰/۰۰۰	sig=۰/۰۵۵	sig=۰/۴۷۱	sig=۰/۳۶۷	sig=۰/۰۰۰
هویت ملی	r=۰/۱۸۶	r =-۰/۰۰۹	r =-۰/۱۸۰	r=۰/۳۳۸	r =-۰/۱۳۸
	sig=۰/۰۰۵	sig=۰/۸۸۷	sig=۰/۰۰۶	sig=۰/۰۰۰	sig=۰/۰۳۶
هویت جهانی	r=۰/۲۸۲	r=۰/۳۵۸	r =-۰/۰۷۲	r=۰/۱۶۳	r=۰/۱۴۸
	sig=۰/۰۰۰	sig=۰/۰۰۰	sig=۰/۲۶۳	sig=۰/۰۱۲	sig=۰/۰۲۱

نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد میان احساس تبعیض و هویت جهانی (r=۰/۳۵۸) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه احساس تبعیض افزایش یابد گرایش به هویت جهانی بیش‌تر می‌شود. نتیجه‌ی دیگر تحقیق حاکی است میان احساس محرومیت و هویت ملی (r=-۰/۱۸۰) رابطه‌ی معنی‌دار معکوس وجود دارد. بدین‌معنی که هرچه میزان احساس محرومیت افزایش یابد، هویت ملی کاهش می‌یابد. هم‌چنین میان مشروعیت نظام سیاسی و هویت ملی (r=۰/۳۳۸) و هویت جهانی (r=۰/۱٦۳) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه مشروعیت نظام سیاسی افزایش یابد، هویت ملی و جهانی افزایش می‌یابد.

نتایج دیگر تحقیق نشان می‌دهد تعامل اجتماعی با هویت جهانی (r=۰/148) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم دارد و با هویت محلی (r=-۰/۲٤۲) و هویت ملی (r=-۰/۱۳۸) رابطه‌ی معنی‌دار معکوس. بدین‌معنی که هرچه تعامل اجتماعی افراد افزایش یابد هویت جهانی افزایش و برعکس هویت محلی و هویت ملی کاهش می‌یابد. نتیجه‌ی آزمون پیرسون نشان می‌دهد که پنداشت از خود با هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم دارد. بدین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

معنی که هرچه پنداشت از خود فرد مثبت‌تر شود، گرایش به هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) افزایش می‌یابد.

مقدار ضریب هم‌بستگی (R=۰/٤۲۷) نشان می‌دهد که مجموع متغیّرهای مستقل و متغیّر وابسته (هویت جمعی) رابطه‌ی متوسطی دارند. اما مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده که برابر با ۰/۱٦۳ است، نشان می‌دهد که ۱٦/۳ درصد از تغییرات هویت جمعی در میان شهروندان گیلک رشت با (۵) متغیّر مستقل ذکر شده تبیین می‌شود. درضمن تأثیر متغیّرهای پنداشت از خود، احساس تبعیض و مشروعیت نظام سیاسی بر هویت جمعی معنی‌دار است. اما متغیّرهای احساس محرومیت و تعامل اجتماعی بر متغیّر هویت جمعی تأثیر نداشته‌اند. متغیّر پنداشت از خود با ضریب رگرسیون ۰/۲٤۸، احساس تبعیض با ضریب رگرسیون ۰/۱٤۷ و متغیّر مشروعیت نظام سیاسی با ضریب رگرسیون ۰/۱٦۹ بر متغیّر هویت جمعی تأثیر داشته‌اند

جدول شماره‌ی (۵)- تحلیل چندمتغیّری

نام متغیّر	B	اشتباه استاندارد	Beta	T	سطح معنی‌داری
پنداشت از خود	۰/۸۳۷	۰/۲۲۰	۰/۲۴۸	۳/۸۰۱	۰/۰۰۰
احساس تبعیض	۰/۳۵۴	۰/۱۶۰	۰/۱۴۷	۲/۲۰۸	۰/۰۲۸
احساس محرومیت	-۰/۵۶۱	۰/۲۸۷	-۰/۱۲۴	-۱/۹۵۳	۰/۰۵۲
مشروعیت نظام سیاسی	۰/۳۹۶	۰/۱۵۴	۰/۱۶۹	۲/۵۶۳	۰/۰۱۱
تعامل اجتماعی	-۰/۷۸۵	۰/۴۵۹	-۰/۱۰۹	-۱/۷۱۲	۰/۰۸۸

SE= ۸/۷۲۸ R=۰/٤۲۷ F=۹/۳۵۳

Adjusted R^2= ۰/۱٦۳ Sig (F)= ۰/۰۰۰ R^2= ۰/۱۸۲

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گرایش به هویت محلی و خاص‌گرایی اجتماعی و فرهنگی در میان گیلک‌های رشت قوی (۵۷/۷ درصد) است و در مراحل بعدی هویت ملی و هویت جهانی قرار دارد. ترتیب گرایش‌های هویت جمعی در این تحقیق هم‌سو با نتایج تحقیق احمدعلی کیشی‌پور است که هویت جمعی قوم تالش یکی دیگر از اقوام استان گیلان را مطالعه کرده است. اولویت نخست هویت محلی و قوی بودن این هویت در این تحقیق با نتیجه‌ی تحقیق مشترک محمد عبداللهی و نادر قادرزاده که هویت جمعی غالب قوم کرد ایران و عراق را مطالعه کرده‌اند، نیز هم‌سوست.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

احساس تبعیض به‌معنی بی‌توجهی به فرهنگ، زبان، منطقه و وضعیت گیلک‌ها در کشور است که نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد ۶۳/۹ درصد پاسخ‌گویان به میزان زیاد احساس تبعیض می‌کنند و این وضعیت نرمالی نیست. درضمن احساس تبعیض با گرایش به هویت جهانی رابطه‌ی مستقیم دارد که این نتیجه می‌تواند در آینده برای هویت محلی و هویت ملی شهروندان گیلک نگران‌کننده باشد. در بعد نظری این نتیجه، دیدگاه رفتارگرایی اجتماعی هومنز و بلاو را تأیید می‌کند. بدین معنی که هرچه احساس تبعیض در میان جامعه‌ی آماری پژوهش بالا برود، میزان هویت جهانی نیز به همان نسبت افزایش خواهد یافت.

نکته‌ی دیگر این‌که احساس محرومیت به‌معنی عدم‌برخورداری مردم شهر رشت از امکانات بهداشتی- درمانی، اقتصادی، تفریحی- ورزشی و اشتغال نسبت به سایر مناطق استان بالاست. با توجه به این‌که احساس محرومیت با هویت ملی رابطه‌ی معکوس دارد، روند افزایش احساس محرومیت می‌تواند هویت ملی و پیرو آن هم‌بستگی، وفاق و روحیه‌ی ملی شهروندان گیلک شهر رشت را کم‌رنگ کند. درضمن نتیجه‌ی تحقیق دیدگاه رفتارگرایی اجتماعی هومنز و بلاو را درباره‌ی پایین آمدن هویت ملی در صورت افزایش احساس محرومیت تأیید می‌کند.

مشروعیت نظام سیاسی به‌معنی اعتماد، حمایت و پذیرش نظام سیاسی کشور در میان شهروندان گیلک بالاست. هم‌چنین مشروعیت نظام سیاسی با هویت ملی و هویت جهانی رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم دارد، به این معنی که با افزایش مشروعیت نظام سیاسی، هویت ملی و هویت جهانی بالا می‌رود. این نتیجه در بعد نظری تأییدکننده‌ی نظریه‌ی هابرماس درباره‌ی مشروعیت است.

تعاملات اجتماعی به‌معنی میزان روابط و تعامل با دیگران و میزان مسافرت (داخلی و خارجی) افراد در میان پاسخ‌گویان پایین است. به‌گونه‌ای که بیش از نیمی از پاسخ‌گویان دایره‌ی تعاملات اجتماعی محدودی دارند. ضمناً دایره‌ی تعاملات اجتماعی با هویت محلی و هویت ملی رابطه‌ی معنی‌دار معکوس و با هویت جهانی رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم دارد. به این معنی که هرچه دایره‌ی تعاملات اجتماعی بالا رود هویت جمعی خاص‌گرایانه‌ی محلی کاهش و هویت جمعی عام‌گرایانه‌ی جهانی افزایش می‌یابد. این نتیجه، مؤیدّ نظریه‌ی زیمل و برگر و لاکمن است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

پنداشت از خود بر مبنای احساس و تصور فرد نسبت به توانایی‌ها و ویژگی‌های خود به‌دست می‌آید. در این پژوهش پنداشت و تصور از خود بیش‌تر افراد (۸۸/۵ درصد) مثبت است. این متغیّر با هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) رابطه‌ی معنی‌دار مستقیم دارد، بدین معنی که هرچه پنداشت از خود فرد مثبت‌تر شود، گرایش به هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) افزایش می‌یابد. نتیجه‌ی تحقیق بیان کننده‌ی این امر است که هرچه افراد نگرش مثبتی به توانایی‌ها و ویژگی‌های خود داشته باشند هویت جمعی آن‌ها غلبه می‌یابد؛ برعکس اگر افراد به توانایی‌ها و ویژگی‌های خود نگرش منفی داشته باشند منزوی می‌شوند و گرایش‌های هویت جمعی در آن‌ها کم‌رنگ خواهد شد.

در بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که پنداشت از خود، احساس تبعیض و مشروعیت نظام سیاسی که میزان آن‌ها بالاست بر گرایش‌های هویتی شهروندان گیلک تأثیرگذار بوده است.

نتایج این پژوهش نشان از برجسته شدن هویت محلی در بین شهروندان گیلک شهر رشت و پیشی گرفتن آن بر هویت‌های جمعی عام (هویت‌های ملی و جهانی) دارد. این امر نشان می‌دهد که هنوز بسترها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برای عام‌گرا شدن هویت جمعی در میان شهروندان گیلک ضعیف است. بنابراین هر نوع تغییر و بهبودی در مرزبندی هویتی و تعلقی گیلک‌ها، متضمن تقویت زمینه‌های مساعد ساختاری در جهت عام‌گرا شدن هویت جمعی گیلک‌ها به‌ویژه در سطح ملی و جهانی آن است.

پیشنهادها

باتوجه به نتایج پژوهش راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- از آن‌جا که هویت محلی در میان شهروندان گیلک برجسته است لازم است نهادهای مدنی مولّد هویت و اخلاق جمعی عام در رشت ایجاد و تقویت شود.

۲- از آن‌جا که دایره‌ی تعاملات اجتماعی افراد پایین است، لازم است سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان برای جوانان برنامه‌های ایرانگردی تهیه، اجرا و زمینه را برای گفت‌وگو و مفاهمه با سایر اقوام و فرهنگ‌های ایرانی فراهم کند.

۳- با توجه به نتیجه‌ی تحقیق احساس تبعیض در میان شهروندان گیلک بالاست، لازم است مسؤولین کشور در رسانه‌ی ملی بیش از گذشته به فرهنگ، زبان، منطقه و وضعیت گیلک‌ها

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

توجه و رسیدگی کنند. درضمن دانشگاه گیلان و دانشگاه پیام‌نور استان گیلان می‌توانند با برگزاری سمینار و کنگره‌های ملی با محوریت فرهنگ و زبان گیلکی در این خصوص پیشگام باشند.

٤-طبق نتیجه‌ی تحقیق احساس محرومیت در بین شهروندان گیلک رشت بالاست، در این خصوص هم لازم است مسؤولین کشور و استان امکانات بهداشتی- درمانی، اقتصادی، تفریحی- ورزشی و اشتغال شهر رشت به‌عنوان مرکز استان را ارتقا دهند.

یادداشت‌ها

۱- این مقاله براساس تحقیقی با نام «بررسی جامعه‌شناختی هویت جمعی در میان شهروندان گیلک شهر رشت» که در سال ۱۳۸۹ با حمایت دانشگاه گیلان انجام شده، نوشته شده است.

۲- شاید در تقسیم‌بندی اقوام ایران، گیلک را نتوان قوم تلقی کرد. بنابراین به‌کارگیری مفهوم قومیت برای فرهنگ محلی گیلک، موضوع این تحقیق با تسامح بوده است به‌همین دلیل در این مقاله اصطلاح هویت محلی اشاره به هویت قومی نیز دارد.

منابع

برگر، پیتر و توماس لاکمن (۱۳۷۵) **ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)**، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**، ترجمه‌ی تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.

حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷) «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ۳ و ٤، پاییز و زمستان، ص۱٤۳-١٦٤.

حبیب‌پورگتابی، کرم و رضا صفری‌شالی (۱۳۸۸) **راهنمای جامع کاربرد Spss در تحقیقات پیمایشی**، تهران: لویه.

رضایی، احمد و حبیب احمدلو (١٣٨٤) «نقش سرمایه‌ی اجتماعی در روابط بین‌قومی و هویت ملی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال ششم، شماره‌ی ٤، ص۷-٣٤.

رضایی، احمد و دیگران (١٣٨٦) «گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن‌های ایران، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**»، سال هشتم، شماره‌ی ٤، ص ۱۱۹- ١٤٠.

ریتزر، جورج (۱۳۷۹) **نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

انتشارات علمی.

زیمل، جورج (۱۳۷۳) **پول در فرهنگ مدرن**، ترجمه‌ی یوسف اباذری، **ارغنون**، شماره‌ی ۳.

عبداللهی، محمد و امید قادرزاده (۱۳۸۸) « هویت جمعی غالب کردها در ایران و عراق»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۳٦، ص۱-۲۵.

عبداللهی، محمد و محمدعثمان حسین‌بر (۱۳۸۱)«گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران»، **نامه‌ی انجمن**، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ٤، ص ۱۰۱-۱۲٦

عبداللهی، محمد (۱۳۷۷)« بحران هویت: هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران»، **نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران**، دفتر اول: ٦۳-۸۰.

عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله‌ی فرهنگی ایران با جهان، **نامه‌ی پژوهش**، شماره‌ی ۲ و ۳، ص ۱۲۵-۱٦۱.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی»، **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ٤، ص ۱۲۷- ۱٦۱.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، جلد سوم، تهران: طرح نو.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۵) **زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

کیشی‌پورریک، احمدعلی (۱۳۸۳) «**بررسی جامعه‌شناختی ابعاد هویت جمعی در بین شهروندان تالشی**»، استاد راهنما: محمد عبداللهی، استاد مشاور: عذرا جاراللهی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه‌طباطبایی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) **تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

محسنی، نیکچهره (۱۳۷۵) **شکل‌گیری میهن و بیگانه** ، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.

هالوب، رابرت (۱۳۷۵) **یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران**، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

یوسفی، علی (۱۳۸۰)«روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران: تحلیل ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی»، **فصلنامه‌ی مطالعات ملی**، سال دوم، شماره‌ی ۸، ص۱۳-٤۲.

Appiah, Anthony (2001) **African Identity in the new social theory reader** , Seidman and

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

Alexander (eds), london: Routledge.
Alexander, Jeffery (2001) **The Binary Discourse of Civil Society,** in s.seidman& Alexander, (eds.) The New Social Theory Reader London: Routledge.
Alexander, Jeffery. (ed) (1998**) Real civil societies**, London: sage.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]